

بررسی تاریخ انقلاب اکتبر ، ساختمان سوسیالیسم در شوروی آنطور که بوده
و نه آنطوریکه امپریالیست ها جعل و تحریف کرده اند
(12)

توطئه بزرگ

مایکل سیرز- آلبرت کان

کتاب یکم : انقلاب و ضد انقلاب

برگردان : ماکان

از انتشارات حزب کار ایران (توفان)

بخش پنجم
صلح و جنگ

1- صلح در غرب

جنگ اول جهانی بطرزی ناگهانی به پایان رسید و یا آنطور که افسر آلمانی سروان ارنست رواهم می گفت " صلح در گرفت " . شوراها در برلین ، هامبورگ و سرتاسر باواریا برپا شده بود . کارگران در خیابانهای پاریس ، لندن و رم به تظاهرات برای صلح و دمکراسی دست میزدند . انقلاب ، مجارستان را نیز در بر گرفته بود . موج نارضایتی دهقانان بالکان را درخود فرو برده بود . پس از چهار سال جنگ وحشتناک فریاد های پرشور " جنگ بس است ! " ، " دیگر هرگز " از حلقوم انسانها بر می خاست . دیودی للوید جرج در یاد داشت محرمانه مارس 1919 خود به کنفرانس صلح پاریس چنین نوشت :

" روحیه انقلاب سرتاسر اروپا را در بر گرفته است . احساس عمیقی نه تنها از نارضایتی بلکه خشم و طغیان در نزد کارگران نسبت به شرایط قبل از جنگ بوجود آمده است . کل نظام موجود ، با تمام خصوصیات سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی آن توسط توده های سراسر اروپا ، به زیر علامت سنوال کشیده شده است . "

آمال و آرزو های توده های مردم تجلی خود را در دو نام یافته بود : لنین و ویلسون . انقلاب لنین در خاور بساط تزاریسم را برچیده بود و عصر نوینی را به میلیونها خلقهای محروم قلمروی سابق روسیه سلطنتی گشوده بود . در باختر چهار اصل وود رو ویلسون (1) امید ها و انتظارات توده ها برای دمکراسی را برانگیخته بود .

هنگامیکه رئیس جمهور ایالات متحده در دسامبر 1918 ، قدم به خاک بخون آغشته اروپا نهاد ، انبوه مردم برای گلباران وی شتافتند . مردم دنیای کهن به ویلسون بعنوان " پادشاه انسانیت " ، " ناجی " ، " شاهزاده صلح " درود می فرستادند و این استاد بلند قد دانشگاه پرستون را همچون مسیحایی می انگاشتند که نوید آور دورانی است نوین .

10 میلیون انسان در جنگ جان سپرده بودند و 20 میلیون افلیج و ناتوان شده بودند . 13 میلیون غیر نظامی در اثر قحطی و طاعون جان داده بودند و میلیونها نفر آواراه و بی سر پناه در میان خرابه های سوخته اروپا سرگردان بودند . اما اکنون بهر حال جنگ به پایان رسیده بود و جهان گوش به ندای صلح داشت .

در آن هنگام وود رو ویلسون چنین می گفت : (2)
" درک من از جامعه ملل این است که این جامعه بایستی به مثابه نیروی معنوی مردم سراسر گیتی عمل نماید "

در اوائل ژانویه 1919 ، سران چهار قدرت بزرگ : وود رو ویلسون ، دیوید للوید جرج ، ژرژ کلمانسو و ویتور دیوارلاندو در سالن کنفرانسی در که دورسه (مقر وزارت امور خارجه فرانسه . مترجم) گرد آمدند تا درباره صلح جهانی به گفتگو بپردازند . یک ششم خاک کره زمین اما در کنفرانس صلح نمایندگی نشده بود . (منظور روسیه است . م)

حتی در همان زمانیکه مصالحه گران در گفتگو بودند ، دهها نفر از سربازان متفقین ، جنگی اعلان نشده و خونین را بر علیه روسیه شوروی به پیش می بردند . نفرات نظامی متفقین دوش به دوش ارتش های سفید ضد انقلابی به رهبری کالجاک و دنیکین ، در جبهه عظیمی که از نواحی منجمد قطب شمال تا دریای سیاه و از مزارع گندم اوکراین تا کوهها و استپهای سیبری امتداد داشت ، با ارتش جوان سرخ در جنگ بودند .

در بهار 1919 ، تبلیغات شدید و بیسابقه ضد شوروی سراسر اروپا و امریکا را دربر گرفت . روزنامه دیلی تلگراف لندن " سلطه زور و وحشت " در اودسا را درکنار " هفته عشق بازی آزاد " گزارش می داد . روزنامه نیویورک سان در سرنوشته خود آورد :

" امریکا با ضربه تبر سرخ ها مجروح و زمینگیر می شود " . نیویورک تایمز گزارش داد : " روسیه تحت رهبری سرخ ها یک دیوانه خانه عظیم گردیده قربانیان فراری اظهار می کنند که دیوانگان زنجیری در خیابانهای مسکو در جولان و ایراد سخنرانی های بی سرو ته اند جنگ سکها برای گوشت مردار "

کلیه مطبوعات جهان چه از آن متفقین و چه آلمانیها به چاپ " اسناد اصیل " قلابی ای پرداختند که نشان میداد در روسیه " زنان جوان و دختران بورژوا برای نیاز گردانهای توپخانه ، خود سرانه دستگیر و تحویل سرباز خانه ها می شوند ! "

گزارش هایی که در مورد اوضاع حقیقی روسیه چه از طریق روزنامه نگاران و مامورین مخفی و دیپلماتها و چه از جانب ژنرال هایی مانند جادسن و گریوز ارسال میشد یا از نظرها دور نگاه داشته شده و یا کلا نادیده گرفته میشد . هر کس که بخود جرات میداد که این تبلیغات ضد شوروی را زیر علامت سنوال قرار دهد بطور اتوماتیک به " بلشویک " بودن متهم می گشت .

هنوز دو ماه از امضای قرارداد صلح " آرمیستیس " نگذشته بود که رهبران متفقین اهدافی را که بخاطر آنها این جنگ عظیم بر پا شده بود بکلی فراموش کردند . " خطر بلشویسم " هر گونه ملاحظات دیگر را بکنار زده و کنفرانس صلح پاریس را بکلی به سمت خود متوجه نمود . فرمانده کل قوای متفقین مارشال فوش فرانسوی ، در یکی از جلسات محرمانه کنفرانس صلح ظاهر گردید تا پیشنهاد یک آشتی سریع با آلمان را ارائه نماید تا از آن پس متفقین بتوانند مجموع منابع و امکانات خود را علیه روسیه شوروی بسیج نمایند . مارشال فرانسوی این بار به دفاع از دشمن مهلک فرانسه یعنی آلمان پرداخته و گفت :

" همگان به وضعیت دشوار دولت آلمان در حال حاضر ، واقفند . در مانهایم ، کارلسروهه ، بادن و دوسلدرف ، جنبش شورایی در حال رشد و گسترش است و در نتیجه آلمان ، در لحظه کنونی ، هرگونه شرایطی را که متفقین درخواست کنند خواهد پذیرفت . دولت آلمان تنها خواستار صلح است . این تنها چیزی است که مردم آلمان را راضی و دولت آلمان را به کنترل اوضاع مدد می رساند . "

به سرفرماندهی نظامی آلمان اجازه داده شد تا جهت سرکوب انقلاب آلمان ، ارتشی مرکب از 10000 افسر و سرباز شامل رایش ورسپاه (3) مرکب از تعلیم دیده ترین و شسته مغز ترین سربازان آلمانی را در اختیار خود نگاه دارد . علاوه بر این سرفرماندهی مجاز گردید تا گروههای ناسیونالیست و تروریست زیر زمینی را برای قتل و شکنجه و توهین به دمکراتهای شورشگر آلمانی کمک مالی نماید . تمامی این حرکات با نام " نجات آلمان از بلشویسم " صورت می گرفت (4)

ژنرال ماکس هوفمان ، فرمانده سابق ارتش آلمان در جبهه شرق و " قهرمان " برست لیتوفسک با نقشه ای مبنی بر پیشروی ارتش آلمان بسوی مسکو و خفه نمودن بلشویسم " در نطفه " بدشمن سابق خود مارشال فوش نزدیک گردید . فوش نقشه را تانید ولی پیشنهاد نمود که ارتش فرانسه بجای ارتش آلمان در راس خط حمله قرار گیرد . ژنرال فرانسوی بر آن بود که تمامی اروپای شرقی را بر علیه روسیه شوروی بسیج نماید .

فوش در کنفرانس صلح پاریس چنین گفت :

" در لحظه کنونی در روسیه بلشویسم و آنارشی مطلق حکمفرماست . طرح من این است که کلیه مسائل مهم و برجسته در جناح غرب می بایستی حل و فصل شوند تا تمام منابع و امکانات متفقین که بدین وسیله آزاد می شوند در راه گشایش مسئله شرق بکار گرفته شوند نفرات لهستانی بخوبی قادر خواهند بود در برابر روسها قرار گیرند مشروط براینکه با تدارکات مدرن و ماشین آلات جنگی تقویت گردند . تجهیزات به مقدار عظیم لازم است تا بتوان فنلاندیها ، لهستانیها ، چک ها ، رومانیها و یونانیها و همچنین عناصر روسی طرفدار متفقین را بسیج نمود اگر این عمل به مرحله اجرا درآید ، 1919 ، پایان بلشویسم را بچشم خواهد دید ! "

در این میان اما ، وودرو ویلسون خواهان معامله ای عادلانه با روسیه بود . وی سخن بردن از صلح جهانی را ، در حالیکه یک ششم کره زمین از مذاکرات بدور نگاه داشته شده ، پوچ میدانست . او اصرار داشت که کنفرانس صلح پاریس از هیئت نمایندگانی از شوروی دعوت بعمل آورد تا با نمایندگان متفقین برای حصول به تفاهمی صلح جویانه گفتگو نمایند . ویلسون بارها و بارها به این نظر بازگشت و تلاش نمود تا این شبیح بلشویسم را از روح مذاکره کنندگان بزداید . او در یکی از جلسات محرمانه صلح پاریس ، به شورای ده نفری هشدار داد که :

" در سرتاسر جهان احساس طغیان بر علیه منافع فربه ای که جهان را چه در خطه اقتصادی و چه سیاسی زیر نفوذ گرفته ؛ بچشم می خورد . شیوه رهایی از چنین سلطه ، به اعتقاد من ، بحث دائم و فرایند تدریجی اصلاحات است . جهان در مجموع از این همه تاخیر بی تاب گردیده است . در ایالات متحده افرادی با عالیترین مدارج اخلاقی ، اگر نگوییم عالیترین نوع قضاوت ، موجودند که به بلشویسم نظری مساعد دارند چراکه بنظر آنان بلشویسم رژیمی است که برای افراد امکانات مطلوب نمنظرشان را به ارمغان می آورد . "

اما ویلسون در احاطه کسانی بود که اراده کرده بودند بهر قیمت ممکن وضعیت موجود را حفظ نمایند . این افراد در جهت پیشبرد قراردادهای امپریالیستی و پیمانهای اقتصادی مخفیانه خود ، توطئه میچیدند تا در کار ویلسون خرابکاری کنند و وی را مایوس و از میدان بدر نمایند . لحظات تشنج آمیزی بود آنهنگام که ویلسون می خروشید و تهدید می نمود که دعوی خود را از میان سیاسیتمداران و میلیتاریست ها بیرون کشیده و بمیان مردم خواهد برد . در رم ، ویلسون در نظر داشت سخنرانی مهیجی را از بالکن عمارت قصر ونیز ایراد نماید . دو سال پس از این تاریخ ، بنیتو موسولینی در همین بالکن که مشرف به میدان بزرگی بود ، مردان پیران سیاه خود را تحریک میکرد .

سلطنت طلبان ایتالیا ، در هراس از سخنانیکه ویلسون می خواست خطاب به مردم رم ایراد کند ، از اجتماع مردم در میدان مزبور جلوگیری کردند و این تظاهرات را تحت عنوان اینکه از جانب " بلشویکها " تحریک شده ، درهم شکستند . همین قضیه در پاریس اتفاق افتاد . در آنجا نیز ویلسون که قول داده بود سخنرانی برای کارگران پاریس از پنجره هتل خود ایراد کند ؛ از صبح تا ظهر در انتظار جمعیت ایستاد . وی اطلاع نداشت که پلیس و سربازان فرانسوی برای جلوگیری از اجتماع کارگران در مقابل هتل ، فرا خوانده شده اند

در هر جای اروپا که ویلسون پا نهاد ، توسط ماموران مخفی و تحریک گران احاطه شده . دسایس بیشماری در پشت سر او جریان داشت .

هر یک از دول متفقین دستگاه جاسوسی خود را برای استفاده در کنفرانس صلح ، سازمان داده بود . سازمان اطلاعات نظامی امریکا اتاق رمز مخصوصی در ساختمان شماره چهار میدان کنکورده پاریس مستقر کرده بود که در آنجا افسران تعلیم دیده و کارکنانی که بدقت بسیار انتخاب شده بودند روز و شب در حال قطع و یا استخراج مفاد پیامهای محرمانه دول دیگر بودند . این اتاق رمز تحت نظر سرگرد هربرت او . یاردلی عمل میکرد . شخص مزبور بعدها در کتاب خود " اتاق سیاه امریکا " فاش نمود که چگونه گزارش مشاهدات عینی ماموران امریکایی در اروپا درباره

وضعیت حقیقی امور ، عمدا از نظر پرزیدنت ویلسون دور نگاه داشته شده و در عوض تحریکات و تبلیغات حیرت آور و افسانه ای بر ضد شوروی بی وقفه در گوش وی خوانده میشد . اغلب اوقات ، سرگرد یاردلی با پیامهای محرمانه ای بر می خورد که از توطئه برای خرابکاری در سیاست های ویلسون حکایت داشت . در یک مورد وی پیامی را از رمز درآورد که حاوی امری تکان دهنده و شیطانی بود . یاردلی فاش ساخت که :

" خواننده ممکن است شوکی را که پس از ربودن این تلگرام به من دست داد احساس کند . تلگرامی که خبر از توطئه متفقین برای قتل ویلسون یا از طریق استفاده از سمی که به آرامی کارگر می شود یا از طریق ابتلا به انفلاونزا داشت . خبر آور ما که به او بیشترین اعتماد را داشتیم از ما خواست که بخاطر خدا به پرزیدنت اعلام خطر کنیم . من به هیچ عنوان امکان آنرا نداشتم که در مورد صحت و سقم این توطئه اطلاع حاصل کنم و در صورت صحت نمی دانم آیا این توطئه به موفقیت انجامید یا نه . اما یک امر مسلم است : اولین علائم بیماری پرزیدنت زمانی ظاهر شد که وی هنوز در پاریس بود و مدت کوتاهی بعد بود که وی بگونه ای تدریجی جان سپرد . "

* * * * *

توضیحات :

(1) وود ویلسون استاد دانشگاه و بیست و هشتمین رئیس جمهور امریکا (1921- 1913) بود . وی در میان رجال سیاسی امریکایی آن دوره دارای منشی لیبرال بود . پیشنهاد تاسیس سازمان ملل متحد از ابتکارات وی می باشد .

(2) وود ویلسون همچنین در سخنرانی افتتاحیه خود در کنفرانس صلح پاریس چنین گفت : " صدایی است که خواهان تعیین اصول و مفاهیم است . صدایی که در میان این همه نواهای دردناک که فضای آشفته جهان را پر کرده ، از همه گیرا تر و تکان دهنده تر است . این صدای ملت روس است . "

(3) این گروه را می توان در ایران با گاردهای شاهنشاهی در زمان محمد رضا شاه و یا پاسداران خمینی در حال حاضر در یک کفه ترازو قرار داد . (م)

(4) علت قصور ارتشهای متفقین از پیشروی به برلین در سال 1918 ، و خلع سلاح دائمی میلیتاریسم آلمان ، هراس آنان از بلشویسم بود . امری که با مهارت تمام توسط سیاستمداران آلمانی بهره برداری میشد . فرمانده کل قوای متفقین ، ژنرال فوش در خاطرات پس از جنگ خود فاش نمود که از همان آغاز مذاکرات صلح ، سخنگویان آلمانی بکرات از " خطر تهاجم بلشویسم به آلمان " مانند وسیله ای در راه تضمین شرایط صلح مطلوب برای آلمان سود می جستند . ژنرال وینستون از ستاد فرماندهی انگلستان در " خاطرات جنگ " خود در مورد مذاکرات کابینه در 9 نوامبر 1918 ، دو روز قبل از امضای آرمیستیس نوشت :

" جلسه کابینه امشب از ساعت 5 \ 6 تا 8 برگزار شد . للوید جرج دو تلگرام از ببر (کلمانسو) را قرانت نمود که در آن مذاکرات فوش با آلمانیها توصیف شده بود . ببر از آن می ترسید که آلمان سقوط کرده و بلشویسم کنترل اوضاع را بدست گیرد . للوید جرج از من پرسید آیا میخواهم این امر اتفاق بیفتد و یا با آرمیستیس (پیمان قطع خصومتها) موافق هستم . بدون هیچ تاملی جواب دادم . " آرمیستیس " همه اعضای کابینه با من موافق بودند . برای ما دیگر خطر حقیقی نه از جانب آلمان که از سوی بلشویسم بود " . کلمانسو خود در یک لحظه خاص به کنفرانس پاریس هشدار داد که " ضد بلشویسم " از جانب ستاد فرماندهی آلمان بصورت ابزاری درآمده است که از طریق آن متفقین را سر درگم و میلیتاریسم آلمان را از گزند دور نگه دارد . کلمانسو در سال 1919 نیز گفت :

" آلمانیها از بلشویسم بعنوان یک مترسک برای ترسانیدن متفقین استفاده می کنند . "

با وجود این ببر تحت تاثیر فوش ، پتن و ویگان ، مارشالهای فرانسوی هشدار خود را به فراموشی سپرد و خود را در جنون ضد بلشویکی فرو برد که تمام افکار و روش و اعمال دموکراتیک صلح طلبان کشورهای متفق را فلج نمود .

.....
جمبندی از این بخش :

درس آموخته از این بخش ، درسی است که بارها در بخش های قبلی بخاطر اهمیتش روی آن تکیه شده است و آن اینکه : نظام سرمایه داری که اساسش بر پایه مالکیت خصوصی بر وسائل و ابزار تولید استوار است هرگز برای یک لحظه هم که شده نمی تواند نظام دیگری را که بنیادش بر پایه مالکیت عمومی (سوسیالیستی) است ، تحمل کند.

در این بخش ملاحظه شد که دول امپریالیستی که با هدف تقسیم جهان ، جهت تسخیر بازارها و مناطق نفوذ جدید بیکدیگر چنگ و دندان نشان می دادند و میلیونها انسانهای بیگانه را بخاطر این هدف پلید و ضد انسانی در جبهه های جنگ غارتگرانه قتل عام میکردند ، چگونه بمحض احساس خطر از جانب انقلاب کبیر اکتبر که می رفت با گسترش خویش به آلمان و دیگر نقاط اروپا پیش بینی داهیانه آموزگار کبیر پرولتاریا رابه اثبات رساند ، تغییر جهت دادند و آنرا بزرگترین خطر بقایشان بررسی نمودند.

دول امپریالیستی بمنظور مهار " غول " کمونیسم که ظهورش را با انقلاب سرخ اکتبر آغاز کرد و بخاطر تنها آلترناتیو رهائی بخش علمی- تاریخی- تجربه ای می رفت به سرعت جهان گستر گردد ، وارد اتحاد نا مقدس شدند . آنان بهمان سرعتی که برای غارت دیگر کشورها جنگ جنایتکارانه را شروع کرده بودند ، با همان سرعت بطور ناگهانی با هدف درهم کوبیدن سوسیالیسم رشد یابنده ، پایان جنگی را که کمونیستها راستین قبل از شروع مخالفت خویش را با آن اعلام کرده بودند بمرحله اجرا درآوردند .

این اتحاد نا مقدس انحصارات امپریالیستی برای هزارمین بار مکرر در عمل نشان داد که سرمایه از خون تغذیه می کند . سرمایه چون اکسیژن که ضروری ترین عنصر بقای هر موجود زنده را تشکیل می دهد ، تنها با مکیدن خون انسانها قادر به ادامه حیات می باشد . خونی که در آن ؛ رنگ ، نژاد ، مذهب ، ملیت ، برای بقایش تفاوتی نمی کند . حتی اگر این خون ، خون بورژوا- لیبرالی چون ویلسون باشد . حتی اگر این خون ، خون رئیس جمهوری باشد که به قانون اساسی مبتنی بر مقدس بودن مالکیت خصوصی بر وسائل تولید قسم یاد کرده است . مهم جریان یافتن هر سریعتر و آسان تر این جریان حیاتی است که نباید مانعی چون لخته خون ویلسون اخلاقی در کارش ایجاد کند .

نتیجه اینکه کشتار و خون ریزی و بربریت امری ذاتی و نهادینه شده در پدیده سرمایه داری و انحصارات امپریالیستی است و بهیچ عنوان به خصوصیات بد و یا خوب انسانها بستگی ندارد . امری است طبقاتی که جهت بقای خویش به آسانی سرکشیدن یک لیوان آب حاضر می گردد دنیا را بخاک و خون- به نیستی و نابودی بکشاند . همانگونه که در قرن بیست و یکم ، قرنی که خود را اوج "مدنیت و تمدن " می نامد ، امروزه شاهدیم که چگونه در یوگسلاوی- افغانستان- عراق انحصارات امپریالیستی گستاخانه و قلدرمنشانه جهت جریان یافتن هر چه بیشتر و سریعتر این جریان حیاتی حاضر می شوند با بیشر می تمام با دروغپردازی های هیتلری صدها هزار نفر را بخاک و خون و تمام هستی کشوری را نابود میکنند..... و دست آخر طلبکار هم می باشند !!!!!

بهمن ادیب 2006/05/05